

شیوہ حکومت و ادارہ کن در اسلام

مؤلف: محمد محمد شمس الدین

مترجم: نوش



شابک ۴-۴۸۰-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸-۴۸۰-۵۳۹-۹۶۴

شیوه حکومت و اداره آن در اسلام

مؤلف: محمد مهدی شمس‌الدین
مترجم: نورالله شاه آبادی (نوشا)
ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر

شیوه حکومت و اداره آن در اسلام

مترجم: نور اللہ شاہ آبادی (نوشا)

نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۴

حروف چینی: شبیر / ۷۷۵۲۱۸۳۶

چاپ: زنبق

وب سایت: <http://www.monir.com>

info @ monir.com

قیمت ۲۰۰۰۰ روپيا

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۹
فصل اول.....	۱۳
اسلام و واقعیت زندگی.....	۱۳
الف- اسلام و شیوه حکومت.....	۱۳
ب- اختلاف ادیان.....	۱۵
ج- مسیحیت و جامعه روم.....	۱۷
د- جهان ویران.....	۲۳
ه- روحیه عمومی اسلام.....	۲۷
و- ته دشین شده و امانده های درونی.....	۳۷
فصل دوم.....	۴۳
حکومت اسلامی.....	۴۳
الف- درباره لزوم دولت.....	۴۳
ب- لزوم دولت اسلامی.....	۴۵
ج- شیوه حکومت در اسلام.....	۴۹
د- راه ورسم تحقیق.....	۵۱
فصل سوم.....	۵۵
مراحل اولیه تاریخ.....	۵۵
۱- حزب انصار.....	۵۷

۶۴.....	۲- حزب قریش
۶۸.....	۳- حزب هاشمی
۸۱.....	خلافت عمر
۸۲.....	داستان شوری
۸۹.....	فصل چهارم
۸۹.....	تمهید
۹۰.....	شیعه
۹۳.....	گروه‌های شیعه
۹۶.....	خوارج
۹۹.....	مرجبه
۱۰۱.....	معتزله
۱۰۵.....	اهل السنه
۱۰۹.....	فصل پنجم
۱۰۹.....	آراء گروه‌های اسلامی درباره شیوه حکومت
۱۱۰.....	درباره وجوب یا جواز امامت
۱۱۲.....	ارزیابی امامت
۱۱۴.....	بر چه کسانی امامت واجب است
۱۱۷.....	چگونگی تعیین امام
۱۳۴.....	چند رهبری
۱۳۶.....	شرایط امام

الف- شرایط اولیه	۱۳۸
ب- شرط‌های ثانویه	۱۴۱
چگونه می‌توان امام را عزل نمود.....	۱۵۳
فصل ششم	۱۵۹
مشخصات عمومی شیوه حکومت	۱۵۹
الف- در نزد اهل سنت	۱۵۹
ب- در نزد شیعه	۱۶۶
فصل هفتم	۱۶۹
حکومت الهی بشری (مسئله نص)	۱۶۹
مقدمه	۱۶۹
تعیین امام	۱۹۴
۱- اهل حل و عقد (خبرگان)	۲۱۲
۲- تعیین امام توسط امام پیشین	۲۲۶
۳- دعوی امامت کردن و بخود خواندن	۲۲۹
شرایط امام	۲۳۲
فصل هشتم	۲۳۵
دولت الهی- حقیقت لطف	۲۳۵
لطف دارای پنج حکم است	۲۳۸
۱- آنچه برخدا واجب است	۲۴۵
۲- عصمت	۲۶۷

الف- ماهیت عصمت	۲۶۷
ب- مسئله عصمت در تفکرات اسلامی	۲۷۱
ج- مسئله عصمت در کتاب و سنت	۲۷۲
۳- نص بر امامت	۲۸۴
۱- نص الدار	۲۸۷
۲- حدیث منزلت	۲۸۹
۳- حدیث ولایت	۲۹۳
۴- حدیث غدیر	۲۹۴
فصل نهم	۳۰۵
رویدادهای تاریخ	۳۰۵
مقدمه	۳۰۵
الف- سپاه اسامه	۳۰۸
ب- کتاب	۳۱۲

پیشگفتار

مسلمانان درباره هیچ مسئله‌ای از مسائل همانند مسئله حکومت و چگونگی آن در اسلام اختلاف نظر نداشته‌اند و گفتارهای گوناگونی در این باره ارائه گردیده است و از هر دسته و گروهی نظریه‌ای ابراز شده که با سایر آراء و نظرات یا بطور کلی مباینت داشته و یا در برخی از موضوعات و چگونگی آن برخورد دارد و برای هر يك از این نظرات طرفدارانی از عامه و خاصه می‌باشد که از آن جانبداری می‌کردند و سخت بدان پایبند بودند و آنرا در میان مردم آشکارا و پنهانی ترویج می‌نمودند و این اختلافی که مظاهر اولیه اش از روز رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله میدان سیاست اسلامی را به خود مشغول داشت از وفات آن حضرت نشأت گرفت و تنها عامل اساسی در پراکندگی مسلمانان و منشعب شدن آنان به گروه‌ها و احزاب گوناگون همان فقدان وجود مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله بود. تا آنجا که شهرستانی صاحب ملل و نحل می‌گوید:

بزرگترین اختلاف در امت اسلامی همان خلاف در مسئله امامت است زیرا بر سر هیچ مسئله‌ای از مسائل دینی شمشیرها آخته نگردید همانند مسئله امامت که کشمش درباره آن در هر زمان و هر عصری وجود داشته است.^۱

و اکنون برای ما شایسته است که جهت رعایت انصاف درباره واقع و روشن شدن حقیقت مطلبی را یادآور شویم که غفلت از آن جایز نیست چرا که این مطلب مایه

۱- ملل و نحل ابی الفتح محمد بن عبد الکرم شهرستانی ۲۲۱ علی هامش الفصل فی الملل و الاہواء و النحل ابن حزم ظاهری چاپ

دوم اوقست دار المعرفه - بیروت ۱۳۹۵ هـ - ق ۱۹۷۵ میلادی

اصلی و ریشه اساسی بحثی است که ما اکنون در صدد بررسی آن می‌باشیم و آن عبارتست از اینکه این اختلاف از پیچیدگی دستورات و تعالیم اسلامی در این باره نشأت گرفته است و آنچه با شیوه تعالیم اسلامی مغایرت دارد همان پیچیدگی و ابهام است و تنها چیزی که موجب این اختلاف میان مسلمانان گردیده است همانا انگیزه‌های سیاسی صرف می‌باشد که غالباً مایه پراکندگی و اختلاف می‌گردد و یا انگیزه‌هایی است که در اثر عدم درک صحیح از آنچه درباره نظام حکومت در اسلام از جانب خداوند متعال در قرآن کریم آمده و یا از دستورات و فرمایشات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره ایراد شده می‌باشد.

بنابراین مسئله نظام حکومت در اسلام بیش از آنچه در خور آن بوده است بزرگ گردیده و طبعاً با دخالت سیاست در علم شکاف اختلاف گسترش یافته و برای تایید اهداف سیاسی حاکم احادیث گوناگونی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله ارائه نمودند و آنرا دامن زدند.

و به این ترتیب، با دخالت سیاست در علم و پوشیده شدن حقیقت بر بسیاری از تاریخ نویسان، و نادانی برخی از آنان، و جبهه گیری بعضی تاریخ اسلامی از ناحیه روایات متعارض و اسناد گوناگون مشوش گردید بدان گونه که بررسی کنندگان تاریخ قادر به درک نتیجه و پایان آن نیستند و پژوهندگان را توان دسترسی به اهداف و عنایات آن نباشد.

از اینرو نمی‌توان آن را تاریخی دانست که از جنبه تاریخی بهره کافی برده است و نه افسانه‌ای خواند که از شیوه افسانه نگاری بهره‌مند باشد و نه داستانی آنرا بشمار آورد که برای تایید نظریه‌ای و یا در خدمت به هدفی نگاشته شده باشد ولی با این همه مخلوطی از همه آنهاست که اگر در صدد پی جویی از حقیقت باشی به ابزار بحث از حقیقت دست خواهی

یافت و در نتیجه بر آن واقف خواهی گشت و چنانچه در صدد افسانه اقتباس شده و یا داستانی جعل شده باشی بدان خواهی رسید.

تاریخ نویسان دو گونه اند: یکی از آن دو نویسنده ایست که می خواهد درباره حقیقت تاریخی همان گونه که بوده است به بحث و بررسی پردازد، بنابراین تاریخ را بدان گونه که دریافت است بدون آنکه در آن شك و شبهه ای وجود داشته باشد می نویسد این راه بسی دشوار و از خوار و سنگلاخ انباشته است و بر او لازم است تا آنجا که توان دارد بکوشد تا از لغزش در آن محفوظ بماند و بر او بر آنچه به خوانندگانش ارائه می نماید رعایت امانت را بدان گونه نماید که آنرا بر دوش دارد پس بنابراین نسبت به امانتش خیانت روا ندارد و نسبت به کسانی که به وی اعتماد کرده اند بجز حقیقت رهنمون نشود.

و گروه دوم: آنان کسانی هستند که به شیوه سیاست میدمند و برای سود جوئی تلاش می کنند و راهی در پیش دارند که طریق جنایتکاران و زحاکران است، و تنها چیزی که در نزد ایشان بی ارزش می باشد حقیقت است، زیرا که حقیقت مقصود و هدف آنان نباشد مگر آنکه موافق طبع آنان افتد و خواسته نفسانی ایشانرا تامین نماید، که اگر چنین باشد آن را به رشته تحریر در آورند و گرنه آنرا رها می کنند.

و گروه اول از اینرو احساس مسئولیت و بر او می دارد تا نسبت به حقیقت مورد بررسی و تحقیقش ملتزم گردد و از این جهت از هر که وی را مجبور سازد و از دسترسی به حقیقت در آن منحرف سازد خود را آزاد می سازد و او در حقیقت آزاده ایست هر چند که در بند و اسیر به نظر آید.

زیرا که وی احساس مسئولیت می‌کند و در چنین احساسی است که معنی انسان آزاده نهفته است.

و اما گروه دوم از آن دو: آنچه حقیقت نام دارد در نزد این گروه عبارتست از چیزی که شخص به جانب آن کشیده می‌شود و بدان تعصب می‌ورزد نه آن چیزی که پدیده‌ها در واقع از آن پدید می‌آیند. پس او به اختیار در راه حقیقت نیست و بی‌جوی آن نباشد هر چند که گمان برود که با اختیاری طریق می‌کنند بگونه‌ای که رضایت خاطرش وی را به يك واقعیت محدودی سوق می‌دهد و در پذیرش آن واقعیت همچون وسیله حرکتی باشند که به اراده دیگری که به آن مسلط است طی طریق می‌نماید هر چند که چنین تصور شود که آن وسیله خود به نحو دلخواه حرکت می‌کند.

این چهره تاریخ اسلامی است که با همه مشکلات و پیچیدگی‌اش در برابر ما خودنمایی می‌کند و آن هم ماهیت تاریخ نویسان است که در دو جبهه در برابر تاریخ قرار دارند، پس اکنون من از کدامیک از آن دو گروه خواهم بود و در کدامین جبهه قرار خواهم داشت؟ راستی به هنگامی که درباره شیوه حکومت اسلامی و چگونگی اداره آن مشغول نگارش بودم در تمامی مراحل آن خود را موظف می‌دانستم بخاطر اهمیت مقام مورخ چون انسان آزاده‌ای باشم که احساس مسئولیت می‌کند و در برابر هر عملی خود را مکلف می‌داند تا همت گمارد و برای انجام آن از پای ننشیند، و در این باره بیش از این سخنی ندارم و در هر گامی که در این بحث برداشته شود نوید امید تازه دارم.